

سیاست شوروی و حزب توده در قبال نهضت ملی شدن نفت ایران

مجید دشتگرد^۱

چکیده

سیاست شوروی و حزب توده در قبال نهضت ملی شدن نفت، یکی از موضوعات بحث‌برانگیز تاریخ روابط خارجی ایران در عصر پهلوی دوم است؛ زیرا این کشور که مدعی حمایت از جنبش‌های ضدامپریالیستی بود، نه تنها از دولت مصدق در برابر بلوک غرب یعنی انگلیس و آمریکا حمایت نکرد، بلکه با اعمال سیاست‌های تقابلی، زمینه را برای نابودی این نهضت نیز فراهم آورد. هدف از این پژوهش، بررسی سیاست‌های شوروی و حزب توده است که مبتنی بر نوعی صبر همراه با حمایت نکردن از نهضت ملی شدن نفت ایران بود و دلایل آن با ارائه شاخص‌ها و ادله تجربی تبیین می‌شود. نویسنده در این پژوهش به منظور تقویت فرضیه خود مبنی بر سیاست غیرحمایت‌گرایانه شوروی و حزب توده در قبال نهضت ملی از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته است.

واژگان کلیدی:

ایران، شوروی، نفت، نهضت ملی، حزب توده.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

^۱ دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران - ایران mj_da@yahoo.com

مقدمه

ملی شدن نفت و تلاش نهضت ملی جهت استیفای حقوق ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس یکی از مسائل مهم تاریخ روابط خارجی ایران در دوره پهلوی و تأثیرگذار بر سرنوشت مردم کشور بوده است. تلاشی که مصدق و هم‌فکرانش پس از توافق قوام-سادچیکف^۱ به‌منظور مقابله با واگذاری امتیازات نفتی به دولت‌های خارجی و همچنین استیفای حقوق نفتی ایران در مجلس انجام دادند، زمینه را برای شکل‌گیری جریانی بزرگ در تاریخ ایران فراهم ساخت که نتیجه آن ملی شدن نفت و درگیری دولت ایران با دو قدرت بزرگ آن زمان، انگلیس و آمریکا بود. در جریان ملی شدن صنعت نفت و تلاش نهضت ملی، سیاست‌های متفاوت و متعارضی از سوی گروه‌های داخلی و دولت‌های خارجی اتخاذ گردید. حضور دولت انگلیس و تقابل آن با دولت مصدق به دلیل به‌خطراتادن منافع آن کشور طبیعی می‌نمود و بر این اساس بود که آن دولت تمام تلاش‌های خود را جهت سرنگونی مصدق به کار بست. ایالات متحده نیز که پس از جنگ جهانی دوم، گام‌های جدی‌تری در جهت کسب امتیازات نفتی در ایران برداشته بود، در اوایل تا حدودی از ملی شدن نفت ایران حمایت کرد و آن را حق طبیعی ملت ایران خواند؛ اما به‌مرور زمان با انگلیس همگام شد و سرانجام طی کودتایی که آمریکایی‌ها در آن دست داشتند، دولت مصدق را ساقط کردند. در کنار سیاست خصمانه انگلیس و آمریکا، یکی از مسائل بحث‌برانگیز که در جریان ملی شدن نفت به وقوع پیوست، سیاست و مواضعی بود که دولت شوروی و حزب توده در این زمینه اتخاذ نمودند. در این زمان، سیاست‌های نهضت ملی و اقدامات مصدق به‌عنوان نوعی حرکت ضداستعماری در نظر گرفته می‌شد که بلوک غرب و جبهه امپریالیسم را هدف قرار داده بودند؛ بنا بر این از دولت شوروی و حزب توده انتظار می‌رفت که از نهضت مصدق حمایت کنند. به‌رغم وجود چنین تصوراتی، سیاست‌ها و مواضع حزب توده و شوروی کاملاً برعکس بود و رهبران بلوک شرق نگرش‌های متفاوتی به حرکت مصدق و نهضت ملی داشتند. این پژوهش تلاش می‌کند تا مواضع شوروی و حزب توده را در باره نهضت ملی شدن نفت ایران بررسی و دلایل آن را نیز واکاوی کند.

وضعیت ایران پس از جنگ جهانی دوم و مسئله امتیازهای نفتی

وقوع جنگ جهانی دوم فصل جدیدی از تنش را میان ایران و قدرت‌های بزرگ شکل داد که عواقب آن در سال‌های پس از جنگ همچنان برای دولت ایران باقی ماند. سیاست اصلی

^۱. Qavam-Sadchikov

ایران در جنگ جهانی دوم، بی‌طرفی بود و بدین منظور در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ ش./ سپتامبر ۱۹۳۹ م. دولت ایران در بیانیه‌ای اعلام کرد: «در این موقع که متأسفانه نایره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به‌موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.» (پرتوی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۳۲)

این بی‌طرفی از جانب دولت‌های متخاصم محترم شمرده نشد؛ چرا که حمله آلمان به شوروی وضعیت جبهه جنگ را متحول کرد و باعث شد تا کشور ایران به‌صورت حلقه ارتباطی مهم و حیاتی میان دولت‌های متفق درآید (همان: ۳۲)؛ در واقع اهمیت ارتباطی ایران برای کمک به شوروی نتوانست بی‌طرفی ایران را حفظ نماید و در نهایت در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ش. نمایندگان سیاسی انگلیس و شوروی در تهران ضمن ملاقات با علی‌منصور نخست‌وزیر وقت، هر یک یادداشتی را به او تسلیم نموده و توسل دولت‌های خود را به نیروی نظامی علیه ایران اعلام کردند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۴۳). بر این اساس، پیش از پایان جنگ جهانی دوم، ایران به اشغال نیروهای متفقین درآمد و به‌همین دلیل، اولویت اساسی رهبران ایران پس از جنگ، خروج نیروهای متفقین از خاک کشور بود؛ اما در کنار دغدغه اشغال نظامی، مسئله امتیازات نفتی که توسط آمریکا و شوروی مطرح شده و بهانه‌ای برای ادامه اشغال بود، چالش‌های بیشتری را برای ایران در آن زمان ایجاد می‌کرد.

آمریکا یکی از کشورهایی بود که طی جنگ جهانی دوم به‌منظور کمک به متفقین، خاک ایران را اشغال کرد. برای این کشور علاوه بر کمک به شوروی و تأمین منافع متفقین، به‌مرور زمان، منابع نفتی ایران نیز بااهمیت شد، اگر چه در راستای گرایش به نیروی سوم، ایران قبل از جنگ نیز همکاری‌هایی را جهت واگذاری امتیاز نفتی با آمریکا داشت که موفقیت‌های چندانی در آن زمان حاصل نشده بود؛ اما در اثنای جنگ جهانی دوم، علاوه بر حضور نیروهای آمریکایی در ایران، شرکت‌های نفتی آمریکا نیز در صدد کسب امتیازات نفتی بودند و رهبران آمریکا از شرکت‌های نفتی کشورشان در ایران حمایت می‌کردند. به‌همین دلیل بود که وزارت امور خارجه آمریکا در پاسخ به کمپانی استاندارد واکيوم^۱ که دیدگاه وزارت خارجه را در رابطه با امتیاز نفت ایران جویا شده بود، بیان داشت: «دولت آمریکا بسیار خوشوقت خواهد شد که کمپانی‌های نفتی آمریکا بتوانند از هر امکانی برای توسعه و بهره‌برداری منابع نفتی در هر کجا که ممکن باشد، استفاده نمایند.» (شیخ‌نوری و ولی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۸)

^۱. Standard Vacuum

تلاش‌های نفتی آمریکا در ایران به دلیل نیازهای شدید دولت به نفت بود؛ چرا که در این زمان دولت آمریکا برای تأمین نیازهای نفتی و صنعتی متفقین به منابع نفتی وابستگی بیشتری یافته بود؛ از این‌رو، دولت آمریکا به سفیر خود در تهران دستور داد ضمن برداشتن موانع، حمایت‌های لازم را از کمپانی نفتی استاندارد و اکیوم به عمل آورد (همان). دولت ایران نیز که در جست‌وجوی نیروی سوم بود، از این وضعیت استفاده کرد و در اوایل فوریه ۱۹۴۳م. مقامات ایرانی در واشنگتن از کمپانی استاندارد و اکیوم خواستند تا در راستای کسب امتیاز نفت پیش‌قدم شود. کمپانی نیز از این پیشنهاد دولت ایران استقبال کرد. پس از آن، سهیلی نخست‌وزیر ایران در آبان ۱۳۲۳ش. / ۱۵ نوامبر ۱۹۴۳م. رایزنی‌های لازم را با وزیرمختار آمریکا در تهران انجام داد که در نهایت وزارت امور خارجه آمریکا نیز از پیشنهاد نفتی ایران استقبال کرد. نتیجه آن شد که برخی از نمایندگان کمپانی استاندارد و اکیوم برای مذاکره در باره امتیاز منابع نفتی جنوب شرقی ایران، بلوچستان راهی ایران شدند (مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

در مقابل خواسته‌های نفتی آمریکا، شوروی نیز که نمی‌خواست منافع خود را در ایران از دست بدهد، امتیاز نفت شمال را از ایران خواست و بر آن پافشاری کرد. در این زمان، دولت‌های انگلیس و آمریکا که به‌همراه شوروی، کشور ایران را در اشغال نظامی خود داشتند، پس از شکست آلمان و متحدانش و نیز تسلیم‌شدن ژاپن تصمیم گرفتند نیروهای نظامی خود را حداکثر تا روز ۱۳ اسفند ۱۳۲۴ش. / ۲ مارس ۱۹۴۶م. از ایران خارج کنند. این تصمیم در حالی اجرا شد که شوروی از یک طرف به‌منظور بهره‌برداری سیاسی از حزب توده و تقویت مبانی کمونیسم در ایران و از طرفی دیگر با هدف بهره‌برداری اقتصادی از منابع نفت شمال ایران، از خروج نیروهای نظامی‌اش خودداری کرد (امین، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۰). این مسئله زمینه را برای مقابله ملی‌گرایان با واگذاری امتیازات نفتی به دولت‌های خارجی و در نتیجه ملی‌کردن صنعت نفت فراهم ساخت که در ادامه، آن را بررسی خواهیم کرد.

نهضت ملی‌شدن نفت ایران و سرنوشتی مصدق

چنانکه بیان داشتیم، پس از جنگ جهانی دوم، روس‌ها خواستار امتیاز نفت شمال بودند و خروج نیروهای خود از شمال را منوط به تحقق این خواسته دانستند؛ به‌همین منظور، شوروی هیئتی را در شهریور ۱۳۲۳ش. به ریاست سی. ای. کافتارادزه^۱ معاون کمیساریای

^۱. Sergey Kavtaradze

ملی امور خارجه به تهران فرستاد؛ اما ساعدمراغه‌ای که در این زمان از سیاست انگلیس و آمریکا در برابر شوروی حمایت می‌کرد، پیش از ورود کافتارادزه به ایران در صدد برآمد تا قبل از پایان جنگ جهانی دوم از اعطای امتیاز نفت به کشورهای خارجی جلوگیری نماید (شاهدی، ۱۳۷۷: ۷۱). این مسئله روابط ایران و شوروی را تیره کرد و باعث شد که روس‌ها از تجزیه‌طلبان کردستان و آذربایجان نیز حمایت کنند. ایران نیز مسئله را به شورای امنیت ارجاع داد. به‌دنبال آن، در بهمن ۱۳۲۴ش. قوام به نخست‌وزیری رسید و بلافاصله برای مذاکره به مسکو رفت. نتیجه آن سفر، قرارداد قوام- سادچیکف بود که بر اساس آن، شرکتی مختلط بین ایران و شوروی تشکیل می‌شد و امتیاز نفت شمال به مدت ۵۰ سال در دست این شرکت قرار می‌گرفت (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۶: ۴۳۸).

هنگامی که این قرارداد جهت تصویب به مجلس شورای ملی فرستاده شد، در جلسه ۲۹ مهر ۱۳۲۶ش. / ۲۲ اکتبر ۱۹۴۷م. با اکثریت آرا رد شد و مجلس، دولت را از اعطای هر نوع امتیاز نفتی به دولت‌های خارجی منع کرد. علاوه بر این، مجلس دولت را مکلف نمود تا در باره شرکت نفت ایران و انگلیس و در راستای استیفای حقوق نفتی ایران اقدام نماید (همان). حکم دوم که در آن زمان به تأیید مجلس رسید، زمینه را برای احقاق حقوق ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس فراهم کرد و به‌دنبال آن دستور شروع مذاکرات با کمپانی نفت جنوب توسط قوام به وزارت دارایی ابلاغ شد. حکیمی در این موضوع، موضع جدی اتخاذ نکرد تا اینکه دولت هژیر اجرای قانون ۲۹ مهر را در برنامه خود قرار داد. هژیر پس از گفت‌وگوی مقدماتی با نمایندگان کمپانی، موضع دولت را طی یادداشتی مشتمل بر ۲۵ ماده در برابر کمپانی مشخص کرد. در پی آن، نویل گس^۱ به نمایندگی از شرکت وارد مذاکره با گلشائیان شد که نتیجه آن قرارداد الحاقی گس-گلشائیان بود. قرارداد الحاقی به مجلس پانزدهم داده شد؛ اما به تصویب نرسید و تا مجلس شانزدهم معوق ماند. در مجلس شانزدهم تلاش بر این بود که از ورود مخالفان لایحه به مجلس خودداری شود؛ اما جبهه ملی که در جریان انتخابات و با هدف مقابله با مداخلات شکل گرفته بود، توانست هشت نفر از اعضای خود را وارد مجلس کند. علی منصور مأمور تشکیل کابینه بود و از آنجایی که حاضر نبود خود را با جبهه ملی و مصدق دربیندازد، درخواست کرد کمیسیونی جهت بررسی لایحه نفتی ایجاد شود که پنج عضو آن از جبهه ملی بودند. در ۴ آذر ۱۳۲۹ش. کمیسیون نفت به‌اتفاق آرا با لایحه نفت مخالفت و تأکید کرد که قرارداد الحاقی را برای استیفای حقوق

^۱. Sir Neville Archibald Gass

ایران کافی نمی‌داند. در همان جلسه، جبهه ملی طرح ملی کردن نفت را ارائه نمود که به توافق نرسید (موحد، ۱۳۷۸: ۲۵۹-۳۶)؛ اما رزم‌آرا که در آن زمان به منظور تصویب لایحه نفتی از حمایت انگلیسی‌ها برخوردار بود، تلاش کرد قرارداد الحاقی گس-گلشائیان را به تصویب مجلس برساند و به همین دلیل بود که در مجلس تأکید کرد که اداره صنعت نفت توسط ایران غیرممکن است. این اقدام باعث شد که او در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ش. توسط خلیل طهماسبی عضو فدائیان اسلام به قتل برسد. با کشته شدن رزم‌آرا وضعیت سیاسی کشور و جریان ملی شدن نفت تغییر کرد و بعد از آن بود که با حمایت آیت‌الله کاشانی و هماهنگی برخی دیگر از نمایندگان مجلس، تظاهرات و اجتماعاتی در حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت برپا شد. در نتیجه آن حمایت‌ها، لایحه ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ش. در مجلس به تصویب رسید (خلیلیان، ۱۳۷۲: ۶۱).

پس از آن جریان‌ات، حسین علاء نیز استعفا کرد و جمال امامی واگذاری نخست‌وزیری به مصدق را پیشنهاد داد و مصدق نیز پذیرفت. چنانکه انتظار می‌رفت، مصدق ابتدا سراغ مسئله نفت رفت و کمیته‌ای را به خوزستان فرستاد تا تأسیسات نفتی را تحویل بگیرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۳۳۰). این اقدام مصدق زمینه را برای واکنش شرکت نفت و در نتیجه دولت انگلیس فراهم آورد. درگیری مصدق با شرکت نفت منجر به تنش بین دولت ایران و انگلیس و ارجاع مسئله به دادگاه لاهه^۱ و سازمان ملل^۲ نیز شد. وقتی مذاکرات بین مصدق و نمایندگان شرکت نفت و همچنین ارجاع مسئله به محاکم بین‌المللی به نتیجه‌ای نرسید، انگلیسی‌ها بالاخره در صدد نزدیک کردن نظر آمریکایی‌ها به دیدگاه خود مبنی بر سرنگونی مصدق برآمدند. تلاش اصلی انگلیسی‌ها این بود که به آمریکایی‌ها بفهمانند که ادامه دولت مصدق زمینه‌ساز سلطه کمونیست‌ها بر ایران خواهد شد و منافع آمریکا نیز در ایران به خطر خواهد افتاد. این تلاش‌ها با پیروزی حزب جمهوری خواه^۳ در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۵۲ م. همراه بود که در نهایت زمینه را برای همکاری نزدیک‌تر انگلیس و آمریکا فراهم ساخت و استراتژی کودتای نظامی را قوت بیشتری بخشید. نتیجه آن، کودتای آمریکایی-انگلیسی و نابودی دولت مصدق بود. (تهرانی، ۱۳۸۴: ۳۹)

^۱. International Court of Justice

^۲. United Nations

^۳. Republican Party

سیاست شوروی در قبال نهضت ملی‌شدن نفت

اگر چه انتظار می‌رفت که شوروی از مصدق و نهضت ملی‌شدن نفت در مقابل سیاست‌های خصمانه انگلستان و آمریکا که نماد جهان سرمایه‌داری به شمار می‌آمدند، حمایت کند و حزب توده نیز که ادعای مقابله با امپریالیسم^۱ را داشت، در این مسیر مصدق را یاری دهد؛ اما وضعیت به گونه‌ای دیگر پیش رفت؛ در واقع سیاست اصلی شوروی در مقابل نهضت ملی‌شدن نفت، سیاست صبر همراه با فشار به مصدق از طریق کمک‌نکردن به او در پرداخت بدهی‌ها و همچنین نخریدن نفت ایران بود. هر چند در زمان ملی‌شدن صنعت نفت، شوروی سیاست حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواه را در پیش گرفته بود؛ اما نگرش شوروی به نهضت ملی ایران متفاوت بود. بر این اساس، سیاست شوروی در باره حکومت مصدق و حمایت مسکوا از نهضت ملی تا اواخر ۱۳۳۱ش. از حرف فراتر نرفت و تا زمان رهبری جوزف استالین^۲، دولت شوروی سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت. پس از مرگ استالین در ۱۵ اسفند ۱۳۳۱ش. سیاست رهبران جدید شوروی و به تبع آن حزب توده دوستانه‌تر شد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۲۲)؛ اما در این زمان، عمر حکومت مصدق به سر آمده و فشارها علیه او شدت گرفته بود؛ بنا بر این، روابط دوستانه‌تر شوروی در عمل برای حکومت مصدق نتیجه مطلوبی به دنبال نداشت. دولت شوروی نه تنها از نهضت مصدق حمایت نکرد، بلکه به شیوه غیرمستقیم زمینه‌های لازم را برای فشار به دولت او فراهم نمود. به‌طور کلی مسائلی که موجب فشار از جانب شوروی شد را می‌توان در دو عنوان اساسی خلاصه کرد: عدم حمایت‌های اقتصادی و عدم پشتیبانی سیاسی.

نخستین مسئله مربوط به فشارهای اقتصادی وارد بر دولت مصدق بود که شوروی حاضر نشد در این زمینه به مصدق کمک کند. کمک شوروی می‌توانست در دو زمینه صورت پذیرد: ۱. خرید نفت از دولت مصدق؛ ۲. پرداخت میزان گرامت به ایران (عطارزاده، ۱۳۷۸: ۱۷۶-۱۷۵). وقتی انگلستان و کمپانی‌های نفتی، خرید نفت از ایران را تحریم کردند، مصدق در پی آن بود که شوروی و کشورهای کمونیستی را به خرید نفت از ایران ترغیب کند تا از این طریق بتواند درآمد دولت را تأمین کند؛ به‌همین دلیل بود که ماده هفت قانون خلع ید را لغو و به همه کشورها اعلام کرد که حاضر است نفت ایران را با تخفیف به آنها بفروشد؛ اما برخلاف انتظار مصدق، شوروی و اقمارش از خرید نفت ایران خودداری کردند تا بدین طریق به سقوط دولت ملی مصدق رضایت دهند (همان). پس از این ماجرا، دکتر مصدق از

^۱. Imperialism

^۲. Joseph Stalin

شوروی خواست یازده تن طلایی را که ایران در جنگ جهانی دوم از شوروی بابت غرامت طلب داشت، پس بدهد تا از این راه مشکل اقتصادی دولت را حل و فصل نماید. پاسخ دولت شوروی به مصدق این بود که طلا متعلق به ملت ایران است و به دولتی داده خواهد شد که نماینده واقعی مردم ایران باشد.

ماجرای مطالبات ایران این بود که پس از ورود ارتش شوروی و انگلستان به ایران طی جنگ جهانی در ۱۳۲۰ش، طبق قرارداد دوستی و همکاری که بین ایران و متفقین بسته شده بود، دولت ایران متعهد شد که برای هزینه‌های ریالی متفقین در ایران مقداری اسکناس در اختیار آنها قرار دهد؛ از این رو، در اسفند ۱۳۲۱ش. موافقتنامه‌ای بین بانک ملی ایران و نمایندگان شوروی در تهران امضا شد که به موجب آن دولت شوروی تعهد داد در مقابل ریال‌هایی که از ایران دریافت می‌کند، ۴۰ درصد ارز تضمین شده به طلا (دلار آمریکایی) و ۶۰ درصد شمش طلا به بانک ملی ایران تحویل دهد. پس از پایان جنگ جهانی و خروج نیروهای شوروی از ایران، بانک ملی بابت ریالی که در اختیار شوروی قرار داده بود، از بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی بستانکار شد. گذشته از مطالبات یادشده، دولت ایران بابت حقوق گمرکی کالاهایی که دولت اتحاد شوروی به ایران وارد یا از ایران خارج کرده بود، مبلغ پنجاه میلیون تومان، بابت فروش اسلحه و مهمات کارخانجات تسلیحات ارتش ایران، پنجاه میلیون تومان و بابت حمل شش میلیون تن وسایل نظامی از بندر شاهپور به بندر شاه مبلغ هشت میلیون دلار بستانکار بود. دولت شوروی به هیچ وجه حاضر نبود که این مطالبات را به حکومت مصدق پس دهد؛ پس از شکل‌گیری حکومت کودتا بود که آنها را پرداخت کرد (کلاکی، ۱۳۹۲: ۴۲).

علاوه بر مسئله اقتصادی، دولت شوروی از لحاظ سیاسی نیز به مصدق کمک نکرد؛ در واقع سیاست شوروی مبتنی بر حمایت نکردن از جنبش ناسیونالیستی^۱ مصدق بود. شوروی برای جنبش مصدق و هم‌فکرانش هیچ اصلاتی قائل نبود و ملی‌شدن نفت را فریب امپریالیسم می‌دانست. این مسئله موجب شد که مصدق حمایت سیاسی و اطلاعاتی دولت شوروی را که ادعای مقابله با استعمار داشت، به دست نیاورد. شوروی‌ها از اکتبر ۱۹۵۲م. به این مسئله واقف بودند که کودتایی توسط کشورهای غربی علیه مصدق در دست برنامه‌ریزی است (Kalinovsky, 2014: 415)، با این حال، حاضر نبودند که دولت مصدق را از این خطر آگاه سازند؛ چرا که از نظر آنها مبانی فکری و سیاسی مصدق در تقابل با بلوک شرق قرار داشت.

^۱. Nationalism

دلایل حمایت نکردن شوروی از مصدق و نهضت ملی

الف. مبانی فکری و سیاسی مصدق

یکی از دلایل اصلی سازش نکردن شوروی با مصدق، مبانی فکری و سیاسی او بود. مصدق تحصیلکرده کشور فرانسه و دارای نگرش‌های سیاسی-فکری لیبرال بود؛ به‌همین دلیل، روس‌ها که خود را رهبر بلوک شرق و کمونیسم جهانی می‌دانستند، نمی‌توانستند به او اعتماد داشته باشند؛ در واقع شوروی‌ها مصدق را «ملاکی بزرگ» توصیف می‌کردند که درآمد خود را از اجاره زمین‌ها و خانه‌های خود به دست آورده است. از نظر شوروی، مصدق غرب‌گرای اشرافی قاجاری‌ای بود که تفکر و اندیشه‌های غربی داشت (Zubok, 2019: 10-11). با چنین دیدگاهی، شوروی‌ها حمایت از مصدق را حمایت از جهان لیبرالیسم و بلوک غرب می‌پنداشتند که می‌توانست منافع آنها را در ایران به خطر اندازد.

ب. ماهیت غیرکمونیستی جبهه ملی

شوروی، جبهه ملی را جنبش ضداستعماری واقعی و اصیل نمی‌دانست و به آن سوءظن داشت؛ چرا که از نظر رهبران شوروی، حرکت مصدق و جبهه ملی در چهارچوب مبانی جنبش‌های کمونیستی قرار نداشت. مقامات شوروی از همان ابتدا به جبهه ملی بی‌اعتمادی عمیقی داشتند و اعضای آن را گروهی از نمایندگان فریبکار مجلس در نظر می‌گرفتند که از سوی بریتانیا و ایالات متحده حمایت می‌شدند (Ibid). دولت شوروی در طول جنگ سرد، در باره جنبش‌های ضداستعماری موضعی مشخص ترسیم کرده و تنها برای جنبش‌هایی اصالت قائل بود و آنها را حرکت‌های واقعی می‌دانست که ماهیتی کمونیستی داشتند. بر این اساس، همان‌طور که همایون کاتوزیان توضیح داده است: «شوروی در رابطه با نهضت ملی ایران نیز خط و مرز عام و کلی را ترسیم نموده بود. شوروی مصدق را عامل امپریالیسم آمریکا قلمداد می‌کرد؛ چرا که از نظر آنها جبهه ملی به رهبری مصدق، مستقل از آنها عمل می‌کرد و مبانی و اصول مبارزاتی او مبتنی بر اصول جبهه شوروی نبود. حتی مبارزه عینی جبهه ملی با امپریالیسم انگلستان نیز به مذاق شوروی و حزب توده خوش نمی‌آمد؛ چرا که از نظر آنها ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور، امید به کسب امتیاز نفت شمال را برای شوروی از بین برده بود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۱۲) طبق نظر حسن ضیاء‌ظریفی از اعضای حزب توده، شوروی جنبش ناسیونالیستی مصدق را نه تنها واجد حرکت واقعی ضداستعماری نمی‌دانست، بلکه مصدق را نماینده طبقه اشراف و حامی امپریالیسم آمریکا در نظر می‌گرفت:

اتحاد جماهیر شوروی در زمان ملی شدن صنعت نفت تنها از جنبش‌هایی که ماهیت سوسیالیستی^۱ داشتند، حمایت می‌کرد؛ در حالی که جنبش ملی شدن نفت ماهیتی ناسیونالیستی داشت و در چهارچوب جنبش‌های مارکسیستی قرار نمی‌گرفت. به این جهت، دولت شوروی مایل نبود از دولت دکتر مصدق، ولو اینکه مواضع ضداستعماری داشته باشد، حمایت کند. همچنان که شوروی از گاندی و سوکارنو هم حمایت نکرد. آنها از دولت‌هایی که نماینده طبقه کارگر بودند، حمایت می‌کردند و دکتر مصدق از نظر دولت شوروی نماینده طبقه اشراف وابسته به قاجار بود. از این نظر، آنها اصالتی برای او و دولتش قائل نبودند. (ضیاء‌ظریفی، ۱۳۸۶: ۲۳۸)

طبق ارزیابی‌هایی که میخائیل ماکسیموف^۲، معاون بخش خاور نزدیک و میانه در وزارت امور خارجه شوروی در اکتبر ۱۹۴۹م. از مصدق انجام داد، جبهه ملی را به دلیل حضور افرادی مانند کریم سنجابی و حسن صدر، آشکارا مبتنی بر حمایت از «عناصر طرفدار انگلیس» خواند (Kalinovsky, 2014: 405).

ج. ترس از نفوذ آمریکا در ایران

یکی دیگر از دلایل مخالفت شوروی با مصدق این بود که روس‌ها، سیاست‌ها و مواضع مصدق را مبتنی بر حمایت از آمریکا یعنی رقیب جهانی شوروی می‌دانستند. بر اساس این محاسبات بود که شوروی ترجیح می‌داد در خاورمیانه با بریتانیا معامله کنند تا اینکه ایالات متحده در منطقه جای بریتانیا را بگیرد. روس‌ها جبهه ملی را بزرگ‌ترین خطر تلقی می‌نمودند؛ چرا که به سمت آمریکا گرایش یافته بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۱۲). رابطه مصدق با ایالات متحده قبل از بحران ژوئیه ۱۹۵۲م. باعث شده بود تا رهبران شوروی به این نتیجه برسند که مصدق در پی نزدیکی بیشتر به آمریکا و نفوذ این کشور در ایران است. آندره ویشینسکی^۳، وزیر امور خارجه در مه ۱۹۵۲م. طی یادداشتی به استالین به شواهدی اشاره کرده بود که بر مبنای آن، همکاری نظامی آمریکایی- ایرانی در حال افزایش بود (Kalinovsky, 2014: 405). این مسئله باعث هراس شوروی از نفوذ بیشتر آمریکا در ایران به دلیل سیاست‌های مصدق می‌شد و این ذهنیت را برای رهبران روس ایجاد می‌کرد که قدرت و نفوذ روسیه در ایران کاهش خواهد یافت. ملکی در رابطه با ترس روس‌ها از نفوذ آمریکایی‌ها و کاهش نفوذ شوروی در ایران

^۱. Socialism

^۲. Mikhail Maksimov

^۳. Andrey Vyshinsky

به‌واسطه سیاست‌های جبهه ملی اظهار می‌کند: «قطع نفوذ استعماری و موفقیت نهضت ملی، ایران را از قلمرو نفوذ شوروی خارج می‌ساخت.» (ملکی، ۱۳۷۷: ۱۴۵)

د. انتقام سیاسی از مواضع ضدشوروی مصدق

سیاست‌ها و مواضع ضدروسی مصدق یکی دیگر از دلایل حمایت‌نکردن شوروی از جبهه ملی بود. همین مسائل باعث شدند که میخائیل ماکسیموف، معاون بخش خاور نزدیک و میانه در وزارت امور خارجه شوروی، مصدق را دشمن «دوستی واقعی شوروی و ایران» بداند (Kalinovsky, 2014: 405). روس‌ها به‌دلیل مخالفت‌هایی که مصدق با برخی از امتیازات شوروی در ایران ابراز داشته بود، از مصدق کینه‌ای دیرینه داشتند و بر همین اساس بود که اطمینان‌چندانی به وفاداری مصدق نداشتند تا از او حمایت کنند؛ چرا که از نظر شوروی همین رهبر ملی بود که در ۱۳۲۳ش. «قانون منع اعطای امتیاز نفت به بیگانگان» را پیشنهاد کرده و مانع از دادن امتیاز نفت شمال به این کشور شده بود. همچنین در ۱۳۲۶ش. که موافقتنامه قوام-سادچیکف در مجلس شورای ملی مطرح شده بود، مصدق اگر چه در آن زمان خود نماینده نبود؛ اما به‌شدت با اعطای امتیاز به شوروی مخالفت کرده و نمایندگان را نیز به رد آن ترغیب کرده بود (عطارزاده، ۱۳۷۸: ۱۷۴). دکتر مصدق در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۲۳ش. طرحی با قید دو فوریت به تصویب مجلس رساند که ماده اول آن اعلام می‌کرد هیچ نخست‌وزیر، وزیر یا کفیل وزارتخانه و معاون آن حق ندارند در باب واگذاری امتیاز نفت با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دولت‌ها یا شرکت‌های نفتی مذاکره کند. در ماده دوم طرح گفته شده بود که نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و با طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند، مذاکره نماید. برای متخلفان از این طرح قانونی، مجازات سنگین در نظر گرفته شده بود (بیگدلی، ۱۳۸۲: ۶۴).

همچنین نطق مصدق در جلسه علنی مجلس در ۷ آبان ۱۳۲۳ش. که بیانگر سیاست موازنه منفی او بود، برای شوروی چندان خوشایند نبود. او در این نطق به‌شدت با واگذاری امتیاز نفت به شوروی مخالفت کرد:

«هیچ وطن‌پرستی نخواهد گفت که با دولت ساعد برای اینکه به شرکت‌های خارجی و دولت شوروی امتیاز نداد، مخالفم. هر وطن‌پرستی از مذاکرات ساعدمراغه‌ای با شرکت‌های خارجی

نگران بود و ملت ایران، مرهون شماسست که دفع شر آنها شد و این موفقیت شما در نتیجه «توازن سیاسی»^۱ است که از شهریور ۱۳۲۰ در این کشور برقرار شده است» (نجاتی، ۱۳۷۸: ۵۴).

علاوه بر مخالفت مصدق با واگذاری امتیاز نفت به شوروی، او امتیاز شیلات را لغو کرد که موجب خشم بیش از پیش شوروی شد. روس‌ها با دراختیار گرفتن شیلات شمال ایران منبع ثروت ارزشمندی را به انحصار خود درآورده بودند و چندین برابر اجاره بهایی که به ایران می‌دادند، از شیلات ایران درآمد کسب می‌کردند (احمدی‌اختیار، ۱۳۹۱: ۱۳). این در حالی بود که دکتر مصدق به فرمانده تیپ گیلان، آقای قره‌نی دستور داد که از روس‌ها در شیلات خلع ید کند که به‌دنبال آن، سفیر شوروی نزد دکتر مصدق رفت و یک ماه مهلت خواست تا باراندازهای شوروی شیلات را ترک کنند. پاسخ مصدق این بود: یک روز هم مهلت نمی‌دهم (رسولی‌پور، ۱۳۸۶: ۹۶). سیاست‌های قاطعانه مصدق خاطر شوروی‌ها را در گذشته آزرده ساخته و خاطره تلخی را برای آنها به‌وجود آورده بود. این مواضع در جهت‌گیری سیاست خارجی شوروی در باره نهضت ملی‌شدن نفت در آینده تأثیرگذار بود؛ در واقع جریان ملی‌شدن نفت بهترین فرصت را برای روس‌ها فراهم آورد تا اقدامات ضدشوروی مصدق را جبران کنند.

مواضع و سیاست‌های حزب توده در برابر مصدق

اگر چه برخی از رهبران حزب توده، سیاست‌های تقابلی حزب در برابر جبهه ملی را رد کرده بودند و یا شخصیت مصدق و اوضاع موجود را مانع حمایت‌های حزب توده از جبهه ملی می‌دانستند؛ اما سیاست‌ها و مواضع حزب توده در برابر مصدق نیز همچون شوروی بدبینانه بود. این مواضع و اقدامات به‌گونه‌ای بود که آنها را در کنار محافظه‌کاران ایرانی و در برابر دولت مصدق قرار می‌داد؛ به‌گونه‌ای که ملکی استدلال کرد: در همان حال که حزب توده منافع اتحاد جماهیر شوروی را نمایندگی می‌کرد، محافظه‌کاران داخلی از قدرت‌های غربی پشتیبانی می‌کردند که نتیجه آن مقابله دو طرف با دولت مصدق بود (میاتا، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

حزب توده نه تنها چندان از مصدق حمایت نکرد، بلکه گاهی در برابر سیاست‌های مصدق آشکارا قد علم نمود. از جمله موضوعاتی که زوایای پنهان حزب توده را در برابر مصدق عیان کرده بود، مسئله ورود کافتارادزه به ایران جهت تحصیل امتیاز نفت شمال از دولت ساعد بود. چنانکه بیان داشتیم، دولت شوروی در پی آن بود که امتیاز نواحی آذربایجان، گیلان،

^۱. Political balance

مازندران، قسمتی از نواحی سمنان، چند ناحیه خراسان و شمال قوچان را به‌دست آورد و بدین منظور بود که کافتارادزه را به ایران فرستاد. به‌دنبال ورود کافتارادزه به ایران، حزب توده تظاهرات^۱ عظیمی به راه انداخت که در آن، دکتر رادمنش نماینده فراکسیون حزب توده در مجلس همه را از درگیری و مخالفت با دولت شوروی برحذر می‌داشت (علی‌کیا، ۱۳۸۴: ۲۱). همچنین پس از شکست کافتارادزه، اعضای حزب توده مواضع مخالف خود را به‌شدت ابراز داشتند، به‌نحوی که روزنامه‌های توده‌ای که پیش‌تر با اعطای هر نوع امتیاز به خارجیان به‌شدت مخالفت می‌کردند، ناگهان تغییر رویه دادند و با حمایت از تقاضای شوروی، دولت را نقد و متهم به فاشیسم، ارتجاع و خصومت با شوروی کردند و از نخست‌وزیر خواستند هر چه زودتر استعفا کند. حزب توده طرح مخالفت و اگذاری نفت به شوروی را که توسط مصدق رهبری شده بود، فراموش نکرده بود و به‌همین دلیل آنها این اقدام مصدق را حرکتی خائنانه می‌دانستند. علاوه بر این، حزب توده در میدان مقابل مجلس دست به تظاهرات دسته‌جمعی زد و به‌طرز تهدیدآمیزی خواهان برکناری ساعد بود. طبق بیان لنزوسکی این تظاهرات به‌شدت مورد حمایت شوروی بود.

«نکته مهمی که در تظاهرات آن روز توده‌ای‌ها در برابر پارلمان جلب توجه می‌کرد، این بود که تظاهرکنندگان به‌وسیله کامیون‌های شوروی به میدان آورده شدند و ظاهراً برحسب تصادف در همان وقت عده‌ای از قوای شوروی از آن محل عبور می‌کردند و به این ترتیب از قوای ایرانی که برای حفظ نظم و آرامش احضار شده بودند، کاری ساخته نبود. چون اگر کوچک‌ترین قدمی برمی‌داشتند ممکن بود نسبت به شوروی خصمانه تلقی شود و بهانه به‌دست روس‌ها بدهد. دیگر آنکه بر طبق گزارشات واصله هر کسی حاضر به شرکت در تظاهرات آن روز می‌شد، حزب کمونیست دستمزد آن روز او را می‌پرداخت» (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۲۴۷-۲۴۶).

ایجاد ناامنی و هرج‌ومرج از طریق تظاهرات و تجمع‌ها^۲، شکستن شیشه‌ها و آتش‌زدن اتوبوس‌ها از دیگر اقدامات حزب توده علیه دولت مصدق بود که زمینه را برای بدبینی مردم به حکومت ملی فراهم می‌کرد. گفته می‌شود که این حزب طی حکومت مصدق بیش از ۲۰۰ اعتصاب در مؤسسات اقتصادی به راه انداخت و همچنین خرید اوراق قرضه دولت را تحریم کرد که این اقدام ضربات بسیار شدیدی بر اقتصاد آشفته دولت مصدق وارد نمود (بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸: ۸۰-۶۰). نمونه‌ای از اقدامات خصمانه حزب توده

^۱. Demonstration

^۲. Meeting

علیه مصدق، تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ ش. بود که به بهانه سالروز اعتصاب کارگران شرکت نفت به راه انداخت و برخی را به سلاح‌های گرم مجهز کرد که طی آن نوزده نفر کشته شدند (طاهراحمدی، ۱۳۸۲: ۵۷). سرانجام این حزب در برابر کودتای ۲۸ مرداد موضع سکوت اختیار کرد و گرچه از تشکیلات و سازماندهی مناسبی برخوردار بود؛ اما از این تشکیلات در راستای حمایت از مصدق بهره نبرد. غلامرضا نجاتی با بررسی برخی از استدلال‌های اعضای حزب توده در مورد حمایت از مصدق بیان می‌دارد که اگر چه کسانی مانند کیانوری ادعای حمایت از مصدق و تماس با او را در زمان کودتا داشته‌اند؛ اما بسیاری از اعضای حزب این ادعا را رد کرده‌اند (نجاتی، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۰).

دلایل عدم حمایت حزب توده از نهضت ملی‌شدن نفت

الف. هم‌سوی بودن مواضع سیاسی - ایدئولوژیک جبهه ملی و شوروی

حزب توده همچون شوروی برای جنبش مصدق اصلاتی قائل نبود؛ چرا که از یک سو رهبران حزب، جبهه ملی را جنبش کمونیستی مورد حمایت شوروی نمی‌دانستند و از سوی دیگر معتقد بودند که مبانی سیاسی و ایدئولوژیک آن به مدل‌های غربی نزدیک‌تر است تا مدل مسکو. این نگرش از مرامنامه حزب و استراتژی مبارزاتی آن نشأت می‌گرفت. حزب توده به‌عنوان جنبشی کمونیستی^۱، مرامنامه و شیوه مبارزاتی مشخصی داشت و در برخوردش با مصدق نیز از همان شیوه و اصول مبارزاتی پیروی می‌کرد. طبق بیان خلیل ملکی مواضع و شیوه مبارزاتی حزب توده مبتنی بر پیروی و تبعیت از سیاست‌های مسکو از یک سو و مقابله با آمریکا و دولت‌ها و جنبش‌های حامی آن از سوی دیگر بود که نتیجه آن تنش و مقابله حزب توده با دولت ملی مصدق به‌عنوان حامی امپریالیسم آمریکا بود:

بارزترین مشخصه سیاست اجتماعی رهبران حزب توده، اولاً، این است که مشکلات اجتماعی و راه‌حل نهایی آنها را در مقتضیات محلی نمی‌دانستند؛ یعنی هم مشکلات و هم راه‌حل آنها را جزئی از یک مسئله اساسی جهانی می‌شمردند که دو مرکز اصلی آنها در واشنگتن و مسکو قرار داشت. از نظر آنها در واشنگتن دشمن مطلق و شماره یک ملل از جمله ملت ایران و در مسکو دوست مطلق و شماره یک ملل از جمله ملت ایران وجود دارد، پس لزومی ندارد که در باره مسائل اجتماعی و مشکلات و محرومیت‌ها زیاد فکر کرد. تنها لازم است که عمل کرد و اطاعت کرد و کلیه مساعی را هماهنگ با مرکزی ساخت که تنها

^۱. Communist

ملجاً صلح و سلام و سلامت است. دومین مشخصه‌ای که از اولی ناشی می‌شود، تقویت بلاشرط دژ "سوسیالیسم" مسکو و تخریب و تضعیف بلاشرط قطب آمریکا است و چون دولت و یا دولت‌های ایران از جمله جبهه ملی و دولت دکتر مصدق پیرو مطلق و بلاشرط مسکو نیستند، پس متعلق به اردوگاه دیگرند و تنها با تخریب و فلج‌کردن کار اینگونه دولت‌هاست که اردوگاه امپریالیسم ضعیف و اردوگاه سوسیالیسم تقویت می‌شود (ملکی، ۱۳۷۷: ۱۰-۹).

این نگرش باعث می‌شد که حزب توده، جبهه ملی را جنبشی واقعی که در پی منافع کارگران است، در نظر نگیرد و به‌همین دلیل از اتخاذ سیاست‌های حمایتی در باره مصدق نیز خودداری می‌کرد. نشریه حزب توده تحت عنوان "به‌سوی آینده" در ۲۰ مرداد ۱۳۳۰ ش. در مورد اصیل‌نبودن جبهه ملی به‌دلیل تبعیت‌نکردن از مبانی و اصول کمونیستی نوشت:

ما بارها این نکته را متذکر شده‌ایم که اگر جمعیت یا حزبی بنا بر یک ضرورت اجتماعی به وجود نیامده باشد، اگر بر نیروی پایان‌ناپذیر خلق تکیه نکند، اگر در مطالبات اساسی اکثریت ملت یعنی کارگران و زحمتکشان کشور روش اصولی اتخاذ ننماید و بالأخره، اگر در کادر جهانی به منافع نهضت عظیم رنجبران دنیا وفادار نباشد، به‌جز خیانت به ملت و سازش با امپریالیسم کار دیگری نخواهد کرد (مظفری‌پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۹).

ب. نزدیکی مصدق به آمریکا

یکی از جلوه‌های مهم سیاست مصدق این بود که در مقابل فشارهای انگلستان از دولت آمریکا کمک و پشتیبانی لازم را دریافت نماید تا مانع از تضعیف دولت شود. بر این اساس، او در راستای جلب رضایت و نظر آمریکا تلاش می‌کرد. این اقدام مصدق از دیدگاه حزب توده وابستگی به آمریکا تعبیر می‌شد و به‌همین دلیل به دیده انتقادی شدیدی به اوضاع دولت مصدق می‌نگریست و حتی پا را از انتقاد فراتر گذاشته و شروع به ناسزاگویی سیاسی به مصدق کرده بود (ورقا، ۱۳۸۴: ۲۲۵). نگرش ضدآمریکایی حزب توده باعث شد که آنها او را به حمایت از جبهه امپریالیسم متهم سازند و به مسئله ملی‌شدن نفت نیز بی‌اعتماد باشند. نشریه تعلیماتی حزب توده در باره ملی‌شدن نفت نوشته بود:

این ملی‌شدن کذائی نفت باید امپریالیست‌های انگلیس را از ایران بیرون کند تا جا برای امپریالیسم متوقف آمریکا باز شود ... جبهه ملی بی‌میل نیست که ملت چنان سرگرم دشمنی با همه انگلیسی‌ها باشد که امپریالیسم استعمارگر آمریکا را به کلی به‌دست فراموشی بسپارد ... امپریالیسم آمریکا نیز خواهان ملی‌شدن صنعت نفت می‌باشد ... جبهه ملی مبلغ ناشی ناسیونالیسم است برای جداکردن و دورداشتن مبارزه ملت ایران از مبارزه ملت‌های دیگر،

برای ایجاد دشمنی با کشور شوروی ... بالاخره برای خدمت به امپریالیسم آمریکا (میاتا، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

حزب توده، نهضت ملی شدن نفت ایران را نه مبارزه‌ای ضداستعماری، بلکه پیامد رقابت انگلیس و آمریکا در ایران می‌دانست که در آن، دکتر مصدق از آمریکایی‌ها دفاع می‌کرد (Zubok, 2019: 10-11)؛ در واقع حزب توده مصدق را «دست‌نشانده آمریکا» و «محصول امپریالیسم آمریکا» می‌دانست (Toro, 2021: 30-45).

ج. به خطر افتادن جایگاه سیاسی حزب توده در ایران

تضعیف نگرش‌های کمونیستی و به خطر افتادن منافع حزب توده در ایران نیز یکی از دلایل حمایت‌نکردن رهبران حزب توده از مصدق و نهضت بود. اعضای حزب به شدت با دولت مصدق مخالف بودند و تقویت آن را تضعیف جایگاه خود در ایران می‌دانستند. آنها چنان با قدرت‌یابی مصدق مخالف بودند که در هفدهمین دور انتخابات مجلس به‌رغم ممنوعه بودن حزب، برای اینکه مصدق انتخاب نشود، در انتخابات شرکت کردند (Ibid). خلیل ملکی در رابطه با ترس حزب توده از جایگاه خود به دلیل ظهور و موفقیت جبهه ملی در صحنه سیاسی ایران نوشته است: «موفقیت حزب ملی ایران دکان حزب توده را تخته می‌کرد و اجازه نمی‌داد مطابق لنینیسمی که استالین به آن عقیده داشت، ایران مانند کشورهای مشابه "نیروی ذخیره" دولت شوروی گردد.» (ملکی، ۱۳۷۷: ۱۴۵). شاید به دلیل همین مسئله بود که مصدق نیز تمایل چندانی به همکاری با این حزب نداشت. غلامرضا نجاتی از فریدون کشاورز، یکی از رهبران حزب توده نقل کرده است که مصدق به رهبری حزب توده اعتماد نداشت و در مورد آن گفته بود: «رهبری حزب توده ایران، دسته‌ای روسی و دسته‌ای انگلیسی هستند.» (نجاتی، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۰)

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم ایران پس از جنگ جهانی دوم، موضوع کسب امتیازات نفتی توسط برخی دولت‌های خارجی از یک سو و مقابله برخی جریان‌های ملی‌گرایانه با این امتیازات از سویی دیگر بود. شوروی نیز که در بلوک شرق قرار داشت، سیاست خاصی را در باره جریان ملی‌شدن صنعت نفت ایران اتخاذ نمود و آن، سیاست صبر همراه با حمایت‌نکردن از مصدق بود؛ از طرفی هم با برخی اقدامات خصمانه به دولت مصدق ضربه زد. شوروی از طریق

پرداخت نکردن غرامت به دولت مصدق و ممانعت از خرید نفت، مصدق را در تنگنای اقتصادی قرار داد. علاوه بر این، به لحاظ سیاسی نیز مصدق تحت فشار ناشی از حمایت نکردن شوروی قرار داشت؛ چرا که دولت شوروی حاضر نبود از نهضت ملی که جریانی ناسیونالیستی بود، حمایت کند.

علاوه بر مخالفت شوروی با مواضع جناحی و حزبی جبهه ملی، شوروی از خود مصدق به دلیل تقابل او با امتیازات روسیه در ایران به‌ویژه امتیاز نفت کینه‌ای دیرینه داشت. در کنار شوروی، حزب توده نیز که مورد حمایت روسیه بود، سیاست‌های خود را با مسکو همخوان نموده بود. حزب توده با بسیاری از سیاست‌های مصدق مخالف بود و حاضر نبود که مصدق را به‌عنوان جریان اصیل ضد سرمایه‌داری به رسمیت بشناسد؛ بنا بر این، حزب توده و دولت شوروی در اعمال سیاست‌های مخالفت‌آمیز و حمایت نکردن از مصدق همگام بودند. اگر چه بسیاری از تحلیلگران مربوط به جناح چپ معتقد هستند که حزب توده همواره از مصدق حمایت کرد؛ اما برخی شاخص‌ها نشان می‌دهند که حزب توده نیز سیاست‌های خود را با مسکو یکسان کرده و در جهت شکست مصدق گام برداشته بود. یکی از شواهد مهم که بیانگر خصومت دائمی شوروی با دولت مصدق است، مسئله پرداخت نکردن غرامت به دولت مصدق و پرداخت آن به دولت کودتا است. همچنین نخریدن نفت ایران و ممانعت از خرید آن توسط برخی دیگر از کشورها نیز بیانگر این است که دولت شوروی از شکست دولت مصدق چندان هم ناخشنود نبود. دلایل اصلی این سیاست‌ها، مبنای فکری مصدق، مواضع حزبی جبهه ملی، خصومت‌های گذشته شوروی با مصدق، خطر نفوذ آمریکا در ایران و منافع شوروی و حزب توده در ایران بودند که در طول پژوهش بررسی شدند.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۹۱، *ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر نی.
- احمدی‌اختیار، مهدی، ۱۳۹۱، "بررسی امتیاز شیلات شمال"، *مجله روزگاران*، ش ۱۰، ص ۶، صص ۱۵-۱.
- ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۷، *روابط خارجی ایران: ۱۳۵۷-۱۳۳۰*، تهران: قومس.
- امین، سید حسن، ۱۳۸۴، "احمد قوام: سیاستمدار برتر عصر پهلوی"، *مجله حافظ*، ش ۲۱، صص ۳۶-۲۸.
- بیگدلی، علی، ۱۳۸۲، "فقدان استراتژی و ناکامی دکتر مصدق"، *مجله تاریخ روابط خارجی*، ش ۱۵، صص ۷۲-۲۱.

- پرتوی مقدم، عباس، ۱۳۸۴، "نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم"، *مجله مطالعات تاریخی*، ش ۱۰، صص ۳۰-۶۷.
- تهرانی، صادق، ۱۳۸۴، "از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا"، *مجله مطالعات تاریخی*، ش ۸، صص ۲۸-۴۷.
- خلیلیان، محمدجمال، ۱۳۷۲، "تحلیلی بر نهضت ملی شدن نفت ایران"، *مجله معرفت*، ش ۷، صص ۵۹-۶۶.
- ذوقی، ایرج، ۱۳۶۸، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: پازنگ.
- رسولی پور، مرتضی، ۱۳۸۶، "گزارش کامل هفتمین نشست بررسی مطبوعات ایران (ملی شدن نفت و ریشه‌یابی واقعه ۲۸ مرداد با حضور آقایان نصرت‌الله خازنی و دکتر محمدحسن سالمی"، *مجله تاریخ معاصر ایران*، ش ۴۳، صص ۲۹۹-۲۵۹.
- شاهدی، مظفر، ۱۳۷۷، "نفت شمال در عرصه رقابت‌های بین‌المللی"، *مجله تاریخ معاصر ایران*، ش ۷، صص ۵۳-۸۴.
- شیخ‌نوری، محمدمیر و محمد ولی پور، ۱۳۸۵، "ایران، آمریکا و جنگ جهانی دوم"، *مجله زمانه*، س ۵، ش ۴۴، صص ۳۵-۲۷.
- ضیاء‌ظریفی، ابوالحسن، ۱۳۸۶، «گفت‌وگو و خاطرات: سازمان دانشجویان دانشگاه تهران؛ فعالیت صنفی یا سیاسی! با دکتر ابوالحسن ضیاء‌ظریفی، مصاحبه‌کننده: مرتضی رسولی‌پور»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، ش ۴۲، صص ۲۴۴-۲۰۵.
- طاهراحمدی، محمود، ۱۳۸۲، "مصدق، کارگران و حزب توده"، *گنجینه اسناد*، ش ۴۹ و ۵۰، صص ۶۵-۵۶.
- عطارزاده، مجتبی، ۱۳۷۸، "بررسی روابط ایران و شوروی در دوره حاکمیت کمونیسم"، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۲۷، صص ۱۹۶-۱۵۵.
- علی‌کیا، علی، ۱۳۸۴، "کارنامه‌ی حزب توده"، *مجله زمانه*، س ۴، ش ۳۸، ص ۵.
- کاتوزیان، همایون، ۱۳۷۲، *مصدق و نبرد قدرت در ایران*، ترجمه: احمد تدین، تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا.
- کلاکی، نرگس، ۱۳۹۲، "یازده تن طلای ایران"، *مجله رشد آموزش تاریخ*، ش ۵۰، صص ۴۳-۴۲.
- لنزوسکی، جورج، ۱۳۵۳، *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه: اسماعیل رائین، تهران: نشر جاویدان.
- مسعودنیا، حسین، ۱۳۸۷، "نظری بر تأثیر موضوع نفت شمال در افزایش نفوذ آمریکا در ایران (۱۳۲۶ - ۱۳۲۰ / ۱۹۴۷ - ۱۹۴۱)"، *مجله تاریخ روابط خارجی*، ش ۳۷، صص ۱۱۹-۹۶.
- مظفری پور، مریم، سید محمدعلی تقوی و سید حسین اطهری، ۱۳۹۰، "تحلیل گفتمانی تصویر دیگری در مطبوعات حزب توده (۱۳۲۹-۳۱)"، *نشریه وسایل ارتباط جمعی*، دوره ۲۱، ش ۱، صص ۸۶-۶۳.
- ملکی، خلیل، ۱۳۷۷، *نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی*، گزینش و ویرایش: عبدالله برهان، تهران: نشر مرکز.
- موحد، محمدعلی، ۱۳۸۷، *خواب آشفته نفت (دکتر مصدق و نهضت ملی ایران)*، تهران: نشر کارنامه.
- میانا، اسامو، ۱۳۸۷، "خلیل ملکی در دوران ملی شدن نفت در ایران (۲)"، ترجمه: محسن مدیرشانه‌چی، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۴۷ و ۲۴۸.
- نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۸، *مصدق: سال‌های مبارزه و مقاومت*، ج ۲، تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا.
- نگرش‌ی کوتاه بر نهضت ملی ایران: بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸، تهران: انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- ورقا، ماشاالله، ۱۳۸۴، *فروریزی حکومت مصدق و نقش حزب توده ایران*، تهران: انتشارات بازتاب‌نگار.

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۶، *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران: قومس.

لاتین:

- E. Toro, Matthew, 2021, *The Rise and Fall of Mosaddeq: Political Survival, Ideology and Revolutionary Coalitions*, Washington: University of Washington.
- Kalinovsky, A. M, 2014, "The Soviet Union and Mosaddeq: A Research Note", *Iranian Studies*, Vol. 47, NO. 3, pp. 401-418.
- M Zubok Vladislav, Stalin, 2019, "Soviet Intelligence and the Struggle for Iran, 1945-53", *Diplomatic History*, Vol. 44, Issue 1, pp. 22-46.

